

لالهء آزاد



احسان لمر

تاریخ ارسال به «اصالت»:

1 april 2010 21:49:02

* * *

من لالهء آزادم خود رویم و خود بویم

در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم

هر هموطنی وقتی شعر و آهنگ، «لالهء آزاد» را می‌شنود و یا می‌خواند، از شاعر سترگ نستوه، هر دم شهید، زجر دیده و نهایت والا مقام روانشاد محمد ابراهیم صفا یادی مینماید و به جاودانه بودن این فرزند فرزانه افغان فخر مینماید.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی و با تسلط بریتانیه بر نیمقارهء هند قلعه و امول محمد اعظم یوسفزائی پدر کلان استاد صفا که از مبارزین ضد استعمار وقت بود، توسط عمال و ملیشه های استعمارگران در حومه گلگت چترال غارت و به آتش کشیده شد و از برکت تسلط بریتانویان در هند داستان غم انگیز این فامیل هم آغاز میشود، ناظر صفر فرزند او که در اسارت ملیشه ها بود توسط تاجری از دوستان فامیلی شان آزاد و به افغانستان منتقل گردید که بعداً در دوره امیر عبدالرحمن خان شامل دربار و در دور پسرش امیر حبیب الله خان امین اطلاعات آن رژیم بود، نامبرده با سردار نصر الله خان برادر شاه دوستی نزدیک داشت. سه فرزند ناظر صفر استاد ابراهیم صفا، استاد محمد انور

بسمل و اسمعیل سودا، تاج سر و فخر افغانستان میباشند. استاد محمد ابراهیم صفا که در سال ۱۲۸۵ شمسی مطابق ۱۹۰۶ میلادی متولد شدند. " او از نادر بزرگ مردانی است که در گذر زمان بیش از پیش جنبه های مختلف شخصیتش از محقق غفلت و فراموشی بیرون می شود و به درخشش آغاز می کند.

درباره آن شخصیت وسیع النظر و جلیل القدر هر که از هر موضع و مقامی چیزی بنویسد، قلم در دستش می لرزد، چه او از جانبی شاعری مبتکر، نوآور، سنت شکن و بسیار صاحب قریحه بود، از جانب دیگر نظریه پرداز و فیلسوفی ژرف اندیش و آگاه بر جنبه های گوناگون مسایل دورانیش بود، از جهت سوم او مبارزی شوریده سر و مشروطه خواه بود در مقابله با استبداد حاکم، انواع مظالم را تحمل کرد و پیشاپیش زمانش حرکت کرد. "1

نام استاد بسمل و بعداً دو برادر دیگرشان استاد صفا و سودا هم در مسیر راه بیدار گرانه سید جمال الدین افغان رقم زده شد و چون صدها و هزاران دیگر حق را میخواستند و درین مسیر مبارزه می نمودند، اما حامیان جهل، ظلم، دهشت و وحشت آنها را در زنجیر و زولانه نموده راهی زندانها ساختند، در دوره خانواده نادر خان سرنوشت پیر و جوان و کودک این فامیل در جمع هزاران آزادیخواه دیگر بدون دلیل، برهان، بازپرسی، تحقیق و محکمه در زندانهای ارگ، سرای موتی و دهمزنگ رقم زده شده بود، تا این که اسمعیل سودا بعد از شش سال تحمل زجر و شکنجه رژیم و مدیر محبس شان سید کمال خان بها، در اثر مریضی تبورکلوز (سل) در دهمزنگ وفات نمود. استاد صفا ۱۴ سال را در زندان هاشم خان گذرانید، در اجتماع صدارت که غرض ابلاغ محکومیت قاتل نادر خان دایر شده بود محمد غوث نائب سالار و یک ملای عضو جمعیت العلماء و بعداً عبدالاحد مایار رئیس شورا، عبدالغنی گردیزی قلعه بیگی خواستار اعدام چهار نفر دیگر هم بودند که عبارتند از: محمد انور بسمل، عبدالهادی داوی، محمد سرور جويا و غلام محمد غبار. درین جریان فضل احمد مجددی حضرت شوربازار (وزیر عدلیه حکومت سردار محمد هاشم) صدا مینماید که: **"بجرم کشتن پادشاه اگر اعدام نشوند باید بجرم دهریت اعدام شوند"**.

استاد صفا بعد از آزادی از زندان استبدادی در خدمت معارف و مطبوعات بودند که دو منبع و مرکز بیدارگری و روشنگریست. چون صفا به دور انقلابیون آزاده و نهایت وطنپرست تعلق دارد که در راه مشروطیت "ترک جان و ترک مال و ترک سر" نموده بر امیر غضبناک جواب دادند "ما نمک این ملت را خورده به آن وفا داریم" "محاسبه ملت با شما شنکجه ایست ابدی" و یا استاد قاسم افغان سفیر بریتانیها به نواختن آهنگ مکتب ماست استقلال واداشت بنا صفا می سراید که:

لیک گر در خواب باشد باغبان

گل نیابد از کف گلچین امان

پاس باید داشت نه خواب گران

هان عزیزان وقت بیداریست هان

باغتان گلجوش و در باز این چرا

اینقدر ها خواب تان سنگین چرا

«نوای لاله» یا لاله آزاد سروده دیگر استاد میباشد که تا نهایت بر مردم ما آشنا است، هر بیت این سروده، هر حرف و کلمه آن پیام حریت و آزاد زیستی و فخر بر استقلال را متبارز میسازد، "لاله نماد عشق، انقلاب و رستاخیز است و این واژه گاهی به معنای قاموسی خویش و گاهی به معنای رمزی در دستاه تخیل او راه دارد. شعر «لاله آزاد» که معروف ترین سروده اوست و سالها شاگردان مدارس در کتابهای قرائت فارسی مکاتب کشور، خوانده اند و به یاد سپرده اند؛ نمونه درخشانی است از باور وی به آزادی و آزادگی. در این شعر که از صنعت تشخیص بهره گرفته است در واقع به آدم هایی نظر دارد که همانند لاله آزاد، «رنگ رخساره شان از خون رگ شان رنگین است»؛ «در بند کسی نیستند»؛ «آزاده اند» «منت کسی را نمی پذیرند» «آزاده آمده اند و آزاده میروند».

من لاله آزادم، خود رویم و خود بویم

در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم

آبم نم باران است فارغ ز لب جویم

تنگست محیط آنجا در باغ نمی رویم

از خون رگ خویشست گر رنگ برخ دارم

مشاطه نمیخواهد زیبایی رخسارم

بر ساقه خود ثابت فارغ ز مدد گارم

نی در طلب یارم نی در غم اغیارم

از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من

قید چمن و گلشن بر خویش نگیرم من

بر فطرت خود نازم، وارسته ضمیرم من

آزاده برون آییم، آزاده بمیرم من

جناب محمد یوسف صفا فرزند فرزانه استاد مجموعه اشعار و سروده های پدر شانرا در سالهای اخیر به نشر سپردند که نهایت پر محتوا و عالیست که هزاران شادباش و مبارک باد نثار خود شان و همه فامیل محترم صفای باصفا باد. مطالعه این مجموعه پر غنا را بردوستان یاد آوری مینمایم.

قابل توجه است که ازین فامیل منور و فرهنگی مجموعه اشعار دو برادر دیگر، محمد انور بسمل برویت اصل دیوانها قلمی اشعار شان و هم اشعار و یادداشتهای پراکنده وی، و همچنان اشعار جوان نامراد محمد اسمعیل سودا تحت عنوان «بیاض سودا» را هم آقای کلیم الله ناظر نواسه بسمل طبع نموده اند که در جایش در باره خواهم نوشت.

* * * *

منابع:

- ۱ - دکتور اکرم عثمان - استاد صفا بزرگمردی با استعدادها و درخششهای کم نظیر - سایت فردا
- ۲ - لطیف ناظمی - ابراهیم صفا شاعر درد آشنای تلخکام - سایت انترنتی دویچه وله مورخ ۵ جولای ۲۰۰۷
- ۳ - محمد یوسف صفا - لاله آزاد مجموعه شعر از استاد محمد ابراهیم صفا طبع ورجینیا ایالات متحده امریکا.
- ۴ - سایت انترنتی صدا سوخته - محمد ابراهیم صفا -
- ۵ - دانشنامه آریانا - محمد ابراهیم صفا -
- ۶ - نوای افغانستان - صدمین سالروز تولد محمد ابراهیم صفا -
- ۷ - پیمان ملی - تجلیل از صدمین سالروز تولد شخصیت فرهنگی و اجتماعی استادصفا -

www.esalat.org